

مردم و مثلث قات

در یک ماه گذشته موضوعاتی که در کنار خطر جنگ با اسرائیل موجب بیشترین توجه افکار عمومی و واکنش گسترده در شبکه‌های مجازی شد، می‌توان با سه کلید واژه « قیطره، ازگل و تلخ گوشت » نام برد که به طور خلاصه « قات » نام می‌نهم. به عبارت دیگر افکار عمومی با سه چالش دوقطبی ایجاد شده از سوی مسوولان و چهره‌های سیاسی مواجه شدند و به آن واکنش قابل تامل نشان دادند که ناشی از عدم اقناع بود.

به گزارش سایت خبری پرسون، محسن هاشمی رفسنجانی در یادداشتی نوشت: در یک ماه گذشته موضوعاتی که در کنار خطر جنگ با اسرائیل موجب بیشترین توجه افکار عمومی و واکنش گسترده در شبکه‌های مجازی شد، می‌توان با سه کلید واژه « قیطره، ازگل و تلخ گوشت » نام برد که به طور خلاصه « قات » نام می‌نهم. به عبارت دیگر افکار عمومی با سه چالش دوقطبی ایجاد شده از سوی مسوولان و چهره‌های سیاسی مواجه شدند و به آن واکنش قابل تامل نشان دادند که ناشی از عدم اقناع بود. در موضوع نخست، شهرداری تهران تصمیم گرفت در بخشی از پارک قیطره، مسجدی احداث کند که با موج منفی اهالی منطقه، نخبگان و افکار عمومی مواجه شد و کارزاری با حدود دویست هزار امضا تاکنون برای جلوگیری از آن توسط شهروندان آماده شده است. ساخت مسجد در تهران امری طبیعی است به خصوص در دو دهه اخیر، صدها مسجد در تهران ساخته شده و تاکنون کسی با آنها مخالفت نکرده است، پس دلایل این واکنش افکار عمومی چیست؟ نخستین دلیل، انتظار از مدیریت شهری برای رسیدگی به اولویت‌های شهروندان است، زمانی که ناوگان حمل و نقل عمومی تهران، به شدت با کمبود و فرسودگی مواجه است، سنگینی بار ترافیک کمر تهرانی‌ها را شکسته، آلودگی هوا از بزرگ‌ترین عوامل مرگ‌ومیر در تهران به شمار می‌آید و اینها همه از وظایف بر زمین مانده مدیریت شهری است، چه اصراری بر ورود به ساخت مسجد در زمینی که گویا واقف آن اجازه نداده و در منطقه‌ای برخوردار که گویا با وصیت خیر مسجد ساز نیز سازگار نیست؟ و در محوطه‌ای که گویا درختان با بن بالا وجود دارد؟!

دلیل دوم، خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی به مدیریت بهینه است، بعضا دیده شده که با سوءاستفاده از تشکلهای عام‌المنفعه یا خیریه، ساخت مساجد و حسینیه‌ها، مراسم مذهبی و القاب معصومین تخلفات و رانتخواری انجام می‌شود و طبیعتا ذهنیت عمومی به استفاده دستگاه‌های حاکمیتی از این عناوین حساسیت پیدا کرده است.

دلیل سوم، کاهش حضور و تقاضای متدینین برای عبادات واجب در مساجد است، به نظر نسل جوان با دین‌زدگی دست‌وپنجه نرم می‌کند و طبق نظرسنجی‌ها، آمار حضور جوانان و نوجوانان و حتی میانسالان در مساجد کاهشی است هر چند در مراسم‌های جنبی و هیات‌ها افزایشی است.

در حالی که در شرایط فعلی همین پارک نمازخانه مناسب و البته بی رونقی دارد، باید نسل اهل مسجد بسازیم نه صرفا ساختمان مسجد.

در موضوع دوم، انتقال زمین حوزه علمیه ازگل به یکی از ائمه جمعه موقت تهران که اتفاقا بعد از رحلت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و به صورتی به جای ایشان منصوب شدند، مورد توجه و اعتراض افکار عمومی قرار گرفت، اینکه زمینی که برای استفاده عمومی وقف شده و بخشی از اراضی شهرداری، برای ساخت حوزه علمیه در منطقه ای برخوردار واگذار شود، جای بررسی و تأمل دارد.

انتقال زمین به موسسه‌ای خصوصی و خانوادگی نیز موجب اعتراض شهروندان شد، به خصوص که سوءتفاهمات برطرف نشد، چرا که ابتدا موضوع تکذیب و ادعای جعل امضا شد و سپس حضور و اثر انگشت و امضا پذیرفته شد، اما بعد افکار عمومی، رسانه‌ها و خبرنگاران متهم شدند!

شهید مطهری در دهه چهل در مقالات و سخنرانی‌های خود با موضوع سازمان روحانیت، نسبت به خطرات و پیامدهای دولتی شدن حوزه‌های علمیه و وابستگی آنها به حکومت، در کنار شهید بهشتی هشدار داده بودند و در دوره فعلی نیز اکثر مراجع زنده و در گذشته نظیر آیات صافی‌گلپایگانی، شبیری‌زنجانی، وحید خراسانی، علوی‌بروجردی و... با رویکرد دولتی شدن حوزه‌های علمیه مخالف هستند که در مورد صرف بودجه عمومی کشور در حوزه‌هاست، چه رسد به سوءاستفاده احتمالی از بیت‌المال با نام مراکز دینی.

این رویکرد دقیقا ستون فقرات نهاد روحانیت در جامعه که استقلال و سلامت حوزه و مراکز دینی است را هدف قرار می‌دهد و به چالش کاهش مرجعیت اجتماعی نهاد روحانیت دامن می‌زند، بنابراین واکنش گسترده افکار عمومی نه فقط به تخلف در این موضوع، بلکه به رانتخواری احتمالی گذشته از بیت‌المال به نام دین و حوزه باز می‌گشت.

در موضوع سوم، اظهارات یک منبری سیاسی دیگر در شب‌های قدر در صداوسیما، موجب واکنش گسترده متدینین و افکار عمومی شد، این چهره رسول اکرم و امیرمومنان علیهما السلام را با صفت تلخ گوشت توصیف کرده بود و توضیحات مکرر وی نیز از تغییر نظر وی حکایت نمی‌کرد. پیامبری متهم شد که به فرمان وحی، هدایایی برای نرمی دل مشرکان به عنوان مولفه قلوبهم، برای جذب آنان به اسلام می‌داد و با مومنین و اصحاب خود نیز با نهایت مهر و مدارا رفتار می‌کرد.

اصولا اظهاراتی از این طرز تفکر را می‌توان در قالب گفت‌وگوهای اسلام قدرت محور توصیف کرد، در برابر اسلام قدرت محور، اسلام اخلاق محور قرار دارد که اخلاق را مهم‌تر از قدرت و حتی به عنوان هدف بعثت پیامبر می‌داند.

نقش مردم در اسلام قدرت محور با اسلام اخلاق محور متفاوت است، در اسلام اخلاق محور، نظر برای مردم ملاک است، تحمیل و اجباری در دین نیست، نظر مردم در سرنوشت جامعه تعیین کننده است، اما در اسلام قدرت محور، نظر و برداشت و فتوای حاکم سرنوشت را تعیین می کند و مردم به جای حق انتخاب، تکلیف اطاعت دارند.

به نظر می رسد این دوگرایش، پایگاه های جدی در جامعه دارند، انتخابات گذشته که هواداران تفسیر قدرت محور از اسلام در تهران ۶ درصد واجدین شرایط و در کشور شاید ۱۰ درصد جامعه را تشکیل دادند، نشان می دهد این برداشت افراطی از اسلام، چگونه پایگاه اجتماعی انقلاب که در دهه های گذشته بالاتر از دوسوم جامعه را تشکیل می داد، کوچک کرده و بزرگ ترین تهدید برای آینده انقلاب است، حتی تهدیدی بزرگ تر از اسرائیل.